

قانون مدنی و اصل مسوولیت مدنی بیماران ذهنی

حسن مرادزاده*

استادیار گروه حقوق دانشگاه شهید باهنر کرمان

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۴/۱۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۹/۳)

چکیده:

معلولین ذهنی که قادر به درک محتوای افعال خویش نیستند از لحاظ اخلاقی قابل سرزنش نمی باشند. لذا تقصیر که هنوز تهی از محتوای اخلاقی نشده است به سختی به آنها منتسب می شود. اما قانون مدنی فرانسه (ماده ۲-۴۸۹) و ایران (ماده ۱۲۱۶) معلول ذهنی را ضامن می دانند. اولی با تکیه بر اندیشه تقصیر نوعی، بی توجه به شرایط درونی عامل مانند جنون، وی را مسوول می داند. دیگری با تکیه بر سابقه فقهی از یک سو در اتلاف، صرف سببیت مادی را برای ضمان کافی می داند و از سوی دیگر در تسبیب اثبات سببیت عرفی را شرط ضمان می داند. هرچند که برای تحقق سببیت عرفی بین فعل عامل و زیان، وجود تقصیر ضروری می نماید اما عرف انتساب تقصیر به مجنون را ناعادلانه می داند. لذا در جایی که مجنونی، مباشر و عاقلی سبب زیان باشند ارزیابی عرف از تقصیر شخصی است و تقصیر را به عاقل منسوب می کند.

واژگان کلیدی:

بیمار ذهنی، مسوولیت مدنی، اتلاف، تسبیب، تقصیر.

مقدمه

یکی از موضوعات پیچیده موجود در مسئولیت مدنی در جایی مطرح می‌شود که فرد دچار بیماری ذهنی موجب ورود خسارت به دیگری شود. پرسش اساسی آن است که آیا چنین فردی را که معمولاً از محتوای افعال خویش بی‌خبر است می‌توان مسئول دانست؟ اگر پاسخ مثبت است آیا انتصاب تقصیر که هنوز از محتوای اخلاقی خویش تهی نشده است به وی ممکن است؟ به همین لحاظ پیش از ورود به بحث اصلی باید به دو نکته مهم به طور خلاصه بپردازیم: مسأله‌ی نخست مربوط به ابهامی است که در واژگان مسوولیت و اختلال ذهنی وجود دارد. مورد دیگر به پیچیدگی مسأله از لحاظ حقوقی و اخلاقی مربوط می‌شود.

۱- انعطاف و ابهام

وجود اندیشه‌های متنوع منجر به ابهام در مفهوم مسوولیت مدنی شده است. در این راستا "تنک" می‌نویسد: «این پرسش که آیا مسوولیت ناشی از اشیا به موجب فرض تقصیر و یا نظریه‌ی تضمین خطرات توجیه می‌شود صحیح نیست. چه، این امر در را بر مباحثی می‌گشاید که هیچ‌امیدی به نتیجه بخش بودن آنها نیست.» (Tunc, 1966, n° 15)

جهت خودداری از زیاده‌گویی در خصوص تعریف تقصیر (Rabut 1946, pp. 199 et 200) کافی است به مجادلات حول مسائلی همچون ارزیابی درون ذاتی و برون ذاتی خطا توجه شود (Marty et ; Planiol et Ripert et P. Esmein, 1930, n° 51719 ; Mazeaud et tunc, 1965, n° 433) Dejean de la Bâtie, ; Lafon, 1960, n° 169; Neagu, 1927, p. 313; P. Raynaud, 1967, n° 400 Rodière, n° 1394 et 1395 Gommaa, ; Pirovano, 1966, n° 128; 1965, n° 113, 119, 120 et 123 (1968, n° 104).

از یک سو و به تفکیک‌های صورت گرفته در خصوص مفهوم تقصیر مانند: خطای اخلاقی، کیفری، مدنی و اجتماعی، از سوی دیگر (Pirovano, *op. cit.*, n° 95 ; Lafon, *op. cit.*, n° 21 et 169; Blanc-Jouvan, 1957, p. 17 ; Blaevoet, 1968, p. 113 ; Mazeaud et A. Tunc, *op. cit.*, n° 461-462)

همچنین به نظریات راجع به خطر کامل، خطرایجاد شده، منفعت حرفه‌ای، موقعیت برتر (Savatier, 1931, p. 9. Du même auteur, LGDJ1939, n° 27480) و به همین نحو تئوری تضمین حق اشاره شود. مطابق دیدگاه اخیر، زندگی انسان‌ها، تمامیت جسمی و اموال مادی، حداقل امنیتی هستند که جامعه نمی‌تواند آنها را نقض کند (Starck, 1947, p. 33 et 50). در ادامه‌ی همین جریان فکری بود که آندره تنک عقیده‌ی امنیت جاده‌ای را ارائه کرد. وی می‌نویسد: «زمان آن فرا رسیده که تقصیر به عنوان مبنای مسوولیت قلمداد نشود و گونه‌ای از نظام امنیت جاده‌ای را استنتاج کنیم که بر اساس آن، جبران خسارت قاعده قرار گیرد و رد جبران زیانها تنها با دلایل پیشگیری از تصادف با تکنیک‌های بیمه توجیه پذیر باشد» (Tunc, *op. cit.*, n° 33 et 40).

به نظر می‌رسد که علاوه بر ابهام موجود در قلمرو مسؤولیت، مفهوم بیماری ذهنی نیز بر پیچیدگی این قضیه می‌افزاید. زبان حقوقی متداول، ما را به این باور می‌رساند که بیماران ذهنی دسته‌ای از افراد هستند که به خوبی قابل تعیین هستند و جنون، یک بیماری کاملاً تعریف شده است (Dejean de la Bâtie, n° 115). معذک معیار جنون دقیق نیست و تمامی تمایزات موجود، میان درجات گوناگون عدم یا ضعف شعور احتمالی هستند. در واقع از لحاظ علم پزشکی نمی‌توان دانست که جنون چه زمان آغاز و چه هنگام پایان می‌یابد (Neagu, *op. cit.*, p. 137).

لواسر (Levasseur) در این باره می‌گوید: «پیشرفت‌های دانش روان‌شناسی و روان‌پزشکی نیک روشن ساخته که تقسیم‌بندی افراد غیر عادی بسیار دشوارتر از آن است که پیش از این تصور می‌شد» (Levasseur, 1959, p4). مارک آنسل (Marc Ancel) نیز در تأیید این اندیشه چنین می‌نگارد: «طبقه‌بندی خاصی از افراد غیر عادی در ارتباط با افراد عادی وجود ندارد و تنها نوعی درجه‌بندی چندگانه بین افراد موجود است». از نظر وی تفاوت میان افراد عادی و غیر عادی صرفاً جنبه‌ی تئوریک دارد (Ancel, pp.11,23,28,) (Mazeaud et A. Tunc, *op. cit.*, n° 462-3).

روش‌هایی مختلف جهت آزمودن و دریافت توان ذهنی بیماران روانی ابداع شده است و پر واضح است که نتایج، نسبت به فرد واحد حسب هر یک از شیوه‌های آزمون، متفاوت خواهد بود. طبقه‌بندی‌های مربوط به بیماری‌های ذهنی احتمالاً یکی از دشوارترین مسائل روانپزشکی مدرن است که توجه نویسندگان را جلب کرده است (Pinatel, p. 46). تعاریف مربوط به بیماران ذهنی نیز به نوبه‌ی خود مشکلات و پیچیدگی‌هایی را برانگیخته و هریک از نویسندگان تعریفی جداگانه ارائه کرده اند. لذا، حسب موقعیت نسبت به شخص واحد نتایج گوناگون خواهد بود.

۲- پیچیدگی مسأله از لحاظ اخلاقی و حقوقی

موضوع مسؤولیت مدنی معلولین ذهنی از مواردی است که ذهن را دچار آشفتگی فراوان می‌کند. ملاحظاتی غیرحقوقی پشت قضیه اجازه نمی‌دهند که دیدگاهی روشن و مطلق ارائه گردد. در حوزه‌های دیگر، انتخاب و تعیین مسؤول بسیار آسان‌تر است. به طور مثال چنانکه می‌دانیم تعهد کارفرما حتی بدون اثبات تقصیر تحقق می‌یابد و وی در مقابل کارگر به علت بهره‌گیری از منافع کار و به خاطر قدرت مالی بیشتر، مسؤول جبران خسارت خواهد بود (Jaillet, 1980, p. 44 ; Babin, 2003, P 247).

اما در خصوص تحقق خسارات ناشی از فعل بیماران ذهنی، خود را در مقابل دو قربانی‌گون بخت می‌یابیم یعنی از یک سو کسی است که متحمل زیان شده و جبران خسارات نباید حسب اینکه عامل یک انسان دارای عقل است یا نه، تفاوت کند. چرا که اگر عامل زیان، مقصر انگاشته نشود، زیان دیده دیگر هیچ غرامتی بدست نخواهد آورد. در نتیجه غیر منصفانه است

که با رها ساختن قربانی، وی را به طور کامل یا نسبی، مجازات کنیم. از سوی دیگر، کسی است که تحت تأثیر بیماری ذهنی سبب ورود خسارت به دیگری شده و قانون، او را متعهد به جبران خسارت می‌داند. این امر بدان معناست که وی نیز به حال خود رها شده و در واقع او را قربانی بداقبالی خویش بدانیم که در این صورت مشکلی که ایجاد کرده به نحو مضاعف گریبانگیر او خواهد شد. (Gomaa, 1971, p 31 à 34).

چنین راه حلی این نیز قطعاً سختگیرانه و غیرعادلانه خواهد بود.

سخن در مورد کسی است که تعادل فکریش را از دست داده است. در نتیجه تصمیم برای انجام این کار ناشایست را نگرفته است. اصولاً وی فاقد قابلیت عامل ورود زیان بودن است. پس باید در اندیشه‌ی راه حلی برای این دشواری بود. برای شناخت مسئولیت مدنی معلول ذهنی باید مقررات مربوطه را مورد ارزیابی قرار داد.

قانون مدنی ایران بر خلاف قانون مدنی فرانسه^۱، در خصوص مسوولیت مدنی مجانین از ابتدا موضع گیری کرده است و در ماده ۱۲۱۶ خود چنین اعلام می‌دارد: «هر گاه صغیر یا مجنون یا غیررشید باعث ضرر شود. ضامن است». هرچند ماده ۷ قانون مسوولیت مدنی در خصوص مسوولیت سرپرست صغیر و مجنون دارای حکمی ظاهراً متعادل تر از قانون مدنی است. اما به نظر می‌رسد که حداقل در خصوص بیماران ذهنی چیزی جز تأکید بر قائده موجود در قانون مدنی نیست. قانون مدنی ایران مانند قانون مدنی فرانسه مسأله مسوولیت مدنی بیماران ذهنی را در باب مربوط به الزامات خارج از قرارداد نیاورده است. بلکه در کتاب دهم در حجر و قیمومت در فصلی که اصولاً باید از حقوق چنین افرادی حمایت شود، ضمان آنان را مطرح می‌کند.

این پرسش جای طرح دارد که ضمان موجود در این قانون چه نوع مسوولیتی است و آیا شامل هم تسبیب و هم اتلاف می‌شود؟ یا آن گونه که برخی تصور کرده‌اند تنها شامل اتلاف

۱. کد ناپلئون مصوب ۱۸۰۴ در مورد مسوولیت مدنی مجانین ساکت بود و رویه قضایی در فرانسه تا سوم ژانویه ۱۹۶۸ اصل عدم مسوولیت بیماران ذهنی را پذیرفته بود. در این تاریخ بود که ماده ۲-۴۸۹ وارد قانون مدنی شد که مقرر می‌دارد: «هر کس تحت تأثیر اختلال ذهنی خسارتی به دیگری وارد آورد تعهدی جز جبران خسارت ندارد». برای مطالعه بیشتر ر.ک به P. Jourdain, *Responsabilité fondée sur la faute, Imputabilité*, Juris-classeur Civil, Fasc. 121-1, 1996; Ph Le Tourneau, *La responsabilité civile des personnes atteintes d'un trouble mental*, JCP G., 1971, Doctr., 2401; G. Viney, *Réflexions sur l'article 489-2 du Code civil : à partir d'un système de réparation des dommages causés sous l'empire d'un trouble mental, une nouvelle étape de l'évolution du droit de la responsabilité civile*, RTD Civ. 1970 J. Massip, *Les incapacités, étude théorique et pratique*, 2002; Jean-Jacques Burst, *la réforme du droit des incapables majeurs et sur ses conséquences sur le droit de la responsabilité civile extracontractuelle*, JCP G. 1970; R. Savatier, *Le risque, pour l'homme, de perdre l'esprit et ses conséquences en droit civil*, D. 1968, Chr.

می‌گردد؟ برای رسیدن به پاسخ باید در جستجوی مبنای ماده ۱۲۱۶ ق. م بود. اما پیش از آن بهتر است در خصوص قلمروی ماده مزبور تحقیقی صورت پذیرد. در این مقاله سعی می‌شود ضمن ارزیابی آراء حقوق دانان، نقطه نظری تازه ارائه شود و فراخور مورد قضیه در حقوق فرانسه نیز مطالعه شود. ذکر این نکته ضروری است، چنانکه از عنوان مقاله بر می‌آید موضوع مطالعه اشخاص دچار بیماری ذهنی است. بیماری می‌تواند به شدتی باشد که منجر به عدم توانایی فرد مبتلا در درک محتوای گفتار و افعالش باشد (مجنون) یا صرفاً باعث عجز شخص در تشخیص درستی یا نادرستی افعالش در امور مالی گردد (سفیه). صغار به طور مستقیم در قلمرو بحث قرار نمی‌گیرند لیکن به دلیل شباهت موقعیت آن‌ها با اشخاص دچار بیماری ذهنی و وجود وحدت حکم میان این دو گروه در قانون مدنی ایران (مواد ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶) از آنها نیز یاد خواهد شد.

گفتار نخست) قلمرو ماده‌ی ۱۲۱۶ قانون مدنی

مسائل گوناگون در خصوص ضمان بیماران ذهنی مطرح است. از آن جمله باید دانست که آیا حکم ماده ۱۲۱۶ تنها شامل مسؤلیت ناشی از فعل شخص می‌شود یا مسؤلیت‌های ناشی از فعل حیوان و اشیاء را نیز در برمی‌گیرد. نکته دیگر که باید مورد کاوش قرار گیرد به اجتماع اسباب. مربوط است همچنین باید به این سوالات پاسخ داد که آیا جنون می‌تواند به عنوان قوه قاهره قلمداد شود و اینکه بیمار ذهنی می‌تواند مرتکب تقصیر عمد شود؟

بند اول. مسوولیت ناشی از فعل شخص

بی تردید ماده مزبور شامل مسوولیت ناشی از فعل شخص است. با آنکه در قانون مدنی ایران مسوولیت‌هایی مانند ضمان ناشی از حیوان و مسوولیت ناشی از خرابی عمارت یا ساختمان مطرح شده است، اما به نظر نمی‌رسد که بتوان آنها را به عنوان مسوولیت‌های مستقل قلمداد کرد. چرا که به طور کلی ضمان یا ناشی از اتلاف است یا تسبیب که مسوولیت‌های ناشی از فعل شخص است. از سوی دیگر، اختلاف نظرهایی در حقوق فرانسه پس از سال ۱۹۶۸ در خصوص شمول یا عدم شمول ماده ۲-۴۸۹ نسبت به صغیر وجود داشت. توضیح آنکه بعد از تصویب ماده ۲-۴۸۹ قانون مدنی فرانسه عده‌ای (Gomaa, *op. cit.*, n° 83 à 85) با تفسیری مضیق، آن را صرفاً در مورد بیماران ذهنی قابل اعمال می‌دانستند. در مقابل بسیاری (Burst, *op. cit.*, n 23 et 24) ضمن تفسیر موسع از ماده حکم آن را به صغار نیز تسری می‌دادند. اما در حقوق ایران با این مشکل مواجه نیستیم زیرا ماده ۱۲۱۶ ق.م. صراحتاً کودک را نیز

مشمول حکم خود قرار داده است و صغیر دچار بیماری ذهنی به طریق اولی ضمان خواهد داشت.

قانون‌گذار در جهت ابهام زدایی نسبت به مسوولیت چنین اشخاصی تا آنجا پیش رفته که حتی فرد غیررشید را که عاقل بوده و تنها در امور مالی خویش فاقد عقل معاش است نیز ذکر کرده است.

بند دوم. اجتماع اسباب

مجنون ممکن است به تنهایی یا با مشارکت دیگری باعث زبانی شود. در جایی که بیمار ذهنی با دخالت فرد دیگر خسارتی را به بار می‌آورد دو فرض قابل تصور است: نخست: فرضی که در آن زیان ناشی از فعل مجنون بوده، اما دیگری به علت ارتکاب تقصیر عهده دار مسوولیت می‌گردد یا آنکه از میزان غرامت کاسته می‌شود؛ دوم: فرضی که دیگری مرتکب فعل زیانبار شده است و بیمار ذهنی سبب دورتر است. به علت بدهت فرض اخیر از مطالعه آن صرف نظر می‌شود و تنها به مورد اول می‌پردازیم. ممکن است فردی مجنون، بالمباشره یا به تسبیب، باعث بروز خساراتی به غیر گردد. در این راه ممکن است دیگری او را ترغیب کرده باشد و یا اینکه وسایل ایراد خسارات را فراهم آورده باشد. به طور مثال، کسی به بیمار ذهنی وسیله آتش زای می‌دهد و او را جهت به آتش کشیدن باغ همسایه تشویق می‌کند. همچنین ممکن است کسی ماده‌ی لغزنده‌ای را در اختیار بیمار ذهنی قرار دهد تا در مسیر دیگری ریخته و وی با لیز خوردن دچار خسارت مالی یا جسمی گردد.

در مثال نخست، بیمار ذهنی مباشر بوده و در فرض دوم سبب است. در هر دو فرض فردی که وسایل را در اختیار او قرار داده است سبب دورتر قلمداد می‌شود. مطابق قواعد اگر هر دو نفر عاقل باشند کسی که باغ را به آتش کشیده و آن کس که مواد لغزنده را ریخته است، مسوول شناخته می‌شود. زیرا در شرایط برابر سبب نزدیک‌تر مسوول است. اما از آنجائی که در حقوق ایران رابطه سببیت شخصی مؤثر، ملاک است در هر دو مورد علی رغم آنکه مجنون سبب نزدیکتر بوده و فرد دیگر سبب دورتر، مطابق قاعده‌ی «سبب اقوی از مباشر» مندرج در قسمت اخیر ماده ۳۳۲ ق.م سبب قوی تر، ضامن خواهد بود. توضیح آنکه در تعدد اسباب سببی مسئول انگاشته می‌شود که در ورود خسارت تاثیر بیشتر داشته است. ملاک ارزیابی تاثیرگذاری سبب نیز شخصی بوده و نوعی نیست. بدین معنا که شرایط درونی عامل لحاظ می‌گردد. این در حالی است که در حقوق فرانسه سببیت نوعی مؤثر مورد پذیرش قرار گرفته است.

به هر روی در صورت بروز خسارت به دیگری در اثر فعل زیان بار مستقیم یا غیرمستقیم بیمار ذهنی و دخالت توأم با علم از جنون انسانی عاقل، فعل خطاآلود شخص اخیر، رابطه سببیت بین فعل عامل دچار بیماری ذهنی و زیان حاصله را قطع می‌کند و او مسوول خواهد بود.

ماده ۱۲۱۵ قانون مدنی گویای این قاعده در حقوق ایران است و این معنا را بیان می‌کند. این ماده اعلام می‌دارد: «هر گاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسوول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود». بسیاری مفاد ماده مزبور را ناظر به موردی دانسته‌اند که فردی مالی متعلق به خود را در اختیار صغیر یا مجنون قرار دهد و در اثر فعل ایشان مال از بین برود. آنان چنین استنباط کردند که مفاد ماده ۱۲۱۵ ناظر به قاعده اقدام است. بدین معنا که کسی با دادن مال خود به دیگری اقدام به اسقاط احترام مال خویش کرده و آگاهانه آن را در معرض خطر قرار داده است. از این رو با استناد به قاعده «سبب اقوی از مباشر» بیمار ذهنی و کودک مسوول نخواهند بود. به نظر می‌رسد که مفاد ماده مزبور گویای حکمی کلی تر است و منحصر به مورد اقدام علیه خویش نمی‌شود. چرا که قانون‌گذار در ماده فوق می‌گوید «هر کس مالی را ...» و نگفته هر کس مال متعلق به خود را به تصرف چنین افرادی بدهد، اینان مسوول نیستند. این مال ممکن است متعلق به خود فرد باشد یا متعلق به دیگری. می‌توان فرضی را در نظر گرفت که کسی مال متعلق به دیگری را به تصرف مجنون بدهد و وی خسارتی به آن وارد آورد؛ باز هم مطابق این ماده مجنون مسوول نخواهد بود و کسی که مال را در اختیار او گذاشته مسوولیت خواهد داشت.

ماده ۱۲۱۵ و ماده ۱۲۱۶ ق. م. هر یک حاوی حکمی مستقل است. بدین نحو که حکم ماده ۱۲۱۶ مبین این نکته است که هر گاه صغیر، مجنون و یا غیر رشید به تنهایی و مستقلاً خسارتی به دیگری وارد آورد، مطابق قاعده کلی اتلاف و تسبیب، خود مسوول است. اما ماده ۱۲۱۵ در مقام بیان این حکم است که هر گاه مالی در اختیار اشخاص فوق قرار گیرد و ایشان خسارتی به آن وارد آورند، کسی که این مال را در اختیار آنان قرار داده مسوول است. خواه این مال از آن خود او باشد (قاعده اقدام) خواه دیگری (سبب اقوی از مباشر).

لازم به ذکر است که اگر کسی نسبت به جنون دیگری آگاهی نداشته باشد و مالی را در اختیار او قرار دهد، مطابق قواعد اولیه، متلف مسوول خواهد بود (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸، صص ۱۷۰ و ۱۷۱). هرچند که قلمرو ماده مزبور به طور مطلق می‌باشد و شاید به نظر رسد که دهنده مال ناآگاه از وضعیت ذهنی گیرنده مال را هم در بر گیرد اما چنانکه می‌دانیم در اجتماع سبب و مباشر در جایی سبب اقوی از مباشر قلمداد خواهد شد که انتصاب عرفی زیان به فعل سبب ممکن باشد. چگونه می‌توان خسارت را به فرد جاهل از جنون دیگری منسوب ساخت؟ بدین

سان عنصر علم و آگاهی دخیل است لیکن مطابق اصل، انسان عاقل مسوول است. مگر آنکه او جهل خویش را نسبت به جنون اثبات کند. بدیهی است که مدعی جنون باید آن را ثابت کند.

بند سوم. تاثیر بیماری ذهنی بر مراتب مختلف خطا

در فرانسه حقوقدانان تقصیر را تحت عنوان خطای توصیفی به درجاتی تقسیم بندی می‌کنند. اینان میان خطای ساده و خطای عمد قابل به مراتبی هستند از آن جمله است خطای سنگین و نابخشودنی (Jourdain, 2003, p. 56; Viney et P. Jourdain, 1998, p. 558). می‌دانیم که در حقوق ایران تقسیم بندی تقصیر چندان تاثیرگذار نبوده و علی‌الاصول بر حسب گستره‌ی خسارت وارده، وارد کننده‌ی زیان، عهده دار جبران آن می‌گردد. چه بسا در اثر یک بی احتیاطی ساده یا یک تقصیر بسیار سبک، خسارتی مهم به بار آید که عامل، مسوول جبران تمامی آن قلمداد می‌گردد. بر عکس ممکن است در اثر خطای سنگین، زبانی اندک به بار آید و یا اصولاً خسارتی به بار نیاید. عمد و یا غیرعمد بودن تقصیر از لحاظ حقوق کیفری حائز اهمیت است. ولی از لحاظ حقوق مسوولیت مدنی ایران در تحقق ضمان نقشی ندارد. اگر کسی خودروی متعلق به دیگری را به آتش کشد و آن را منهدم سازد، از لحاظ کیفری مرتکب جرم تخریب شده و مستحق کیفر است. اما از لحاظ الزامات خارج از قرارداد، چه در ارتکاب این فعل تعدد داشته باشد چه از سر مسامحه مرتکب آن شده باشد، در هر دو صورت مسوولیت خواهد داشت. معهذا این سخن بدین معنا نیست که درجات مختلف تقصیر فاقد هرگونه اثری بر میزان مسوولیت عامل ورود خسارت است و تقصیر به مراتبی تقسیم می‌شود که در اینجا به یک مورد مرتبط با بحث بسنده می‌کنیم.

خطای سنگین که به مرحله‌ی عمد رسیده باشد از شمول بیمه خارج است و مرتکب نمی‌تواند از احتمال معافیت در این باره استفاده کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ش ۱۵۶، ص ۳۵۵). به هر روی آنچه در این مقام جای بحث و تامل دارد، خطایی است که در آن عنصر اراده دخیل است. بنابراین، تنها خطای عمد نمی‌تواند مورد نظر باشد. چرا که همواره این‌گونه نیست که تقصیر ارادی با خطای عمد مرادف باشد. ممکن است فرد با خواست و نیت قبلی دست به عملی بزند اما نتایج آن را نخواستته باشد. خطای عمد جایی رخ می‌دهد که فرد هم قصد فعل و هم قصد نتیجه را داشته باشد. اما ممکن است فرد قصد فعل داشته باشد ولی قصد و نیت حصول نتیجه را نداشته باشد (خطای شبه عمد). به نظر می‌رسد با توجه به اینکه بیمار ذهنی از اراده سالم برخوردار نیست و اصولاً از درک محتوای افعال خویش عاجز است نه می‌توان خطای عمد را به او منتسب ساخت و نه خطای شبه عمد را. از این روست که در فقه امامیه نیز عمد صغیر و مجنون را خطای صرف انگاشته‌اند. این مفهوم را تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲۹۵ قانون

مجازات اسلامی بیان کرده است. باید خاطر نشان کرد که مفهوم خطای شبه عمد در حقوق کیفری معنا پیدا می‌کند. شاید بتوان مرادف آن را در حقوق مسؤولیت مدنی، خطای غیر عمد انگاشت. بنا برآنچه که پیش از این گفته شد، مطابق ماده‌ی ۱۲۱۶ ق. م. خطای غیرعمد به فرد دچار اختلال ذهنی شدید قابل انتساب است. بنابراین می‌توان گفت که هرگاه بیمار ذهنی مرتکب خطایی شود که اگر آن را فردی سالم و سلیم‌العقل انجام می‌داد، به منزله‌ی خطای عمد تلقی می‌شد، نمی‌توان آثار چنین خطاهایی را نسبت به او اعمال کرد. حال باید دید که در چه مواردی ممکن است خطای عمد دارای آثار مشدده باشد؟ چرا که در جایی که عمدی بودن تقصیر، موثر در تحقق مسؤولیت است، پرداختن به قضیه از اهمیت چندان برخوردار نیست و در قالب قواعد عمومی قابل طرح خواهد بود. در حقوق ایران دو مورد را می‌توان تصور کرد: نخست، چنانکه می‌دانیم شرکت‌های بیمه خطاهای عمدی را تحت پوشش قرار نمی‌دهند. بدین ترتیب که هرگاه فردی قرارداد بیمه‌ای را جهت پوشش خساراتی خاص منعقد کرده باشد و تعمداً باعث بروز زیان گردد، بیمه‌گذار از دریافت جبران خسارات محروم می‌ماند. به طور مثال فردی منزل خویش را در مقابل حوادث ناشی از حریق بیمه می‌کند، اما به طمع سودجویی و دریافت مبلغی بیشتر، آن را به آتش می‌کشد. در صورت احراز قصد فریبکارانه، وی نمی‌تواند از جبران خسارت بهره‌مند گردد. اما از آنجا که نمی‌توان عنصر عمد را به مجنون منتسب ساخت، در صورتی که بیمه‌گذار مجنون بوده یا وقوع حادثه ناشی از جنون آنی بوده، بیمه‌گر نمی‌تواند از جبران خسارت سرباز زند. زیرا چنین موردی از مواردی است که ارتکاب خطای عمدی دارای اثر مشدده‌ی مسؤولیت و حائز ماهیت کیفری خصوصی است و نمی‌توان اثر آن را به مجنون منتسب ساخت. در کشور فرانسه دیوان عالی در مورد مشابه، شرکت بیمه را ملزم به جبران خسارت زیان دیده ساخت.^۱ بی‌تردید پذیرش این دیدگاه در حقوق ایران نیز با دشواری چندانی روبرو نخواهد شد.

دوم هرگاه زبانی در اثر خطای عمد عاملی همراه با تقصیر غیرعمد دیگری به بار آید، مسؤولیت علی‌الاصول بر عهده‌ی عامد خواهد بود. به عبارت دیگر، عمد موجب تقویت سبب دورتر نسبت به علت نزدیکتر می‌گردد و چه بسا موجب قطع رابطه‌ی سببیت میان آن و بروز خسارت گردد. به عنوان مثال، کسی شیر گاز منزل دیگری را تعمداً و به قصد اضرار، باز بگذارد و شخص ثالثی علی‌رغم استشمام بوی گاز، از سر مسامحه و بی‌احتیاطی با زدن کلید برق موجب بروز انفجار و ورود خسارت به صاحب‌خانه گردد. در این دو مورد فرد عامد را باید مسؤول جبران خسارات قلمداد کرد. اما اگر فردی که از اوهام و پندارهای ذهنی رنج

1 - Cass. 1^{ère} Civ. 25 mars 1991, Bull. Civ. I, n° 106.

می‌برد، شیر گاز را باز کرده باشد نباید آثار عمدی بودن خطا را بر او بار کرد؛ بلکه باید بر اساس قواعد عمومی و بدون توجه به عنصر عمد، مسوولیت تحمیل گردد.

بند چهارم. تاثیر جنون در مسوولیت به عنوان قوهی قاهره

یکی از مهم‌ترین پرسش‌های قابل طرح این است که آیا جنون می‌تواند به عنوان سبب معافیت از مسوولیت مدنی قلمداد شود؟ بدین معنا که اگر فردی ضمن فعالیت روزمره‌ی خویش، دچار جنون گشته و قوای دماغی خویش را از دست بدهد و در اثر آن خسارتی به دیگری وارد کند؛ آیا وی می‌تواند به این وضعیت به عنوان یک سبب خارجی معاف کننده یا زائل کننده‌ی مسوولیت استناد کند؟

در قانون مدنی ایران مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ به موضوع اسباب خارجی و شرایط آن اختصاص یافته است. این دو ماده همانند قانون مدنی فرانسه در بخش تعهدات قراردادی آمده است. اما این امر مانع از آن نیست که بتوان در ضمان قهری نیز آن‌ها را مورد استناد قرار داد. به طور کلی در کتب مسوولیت مدنی، اسباب خارجی به ۳ دسته‌ی: قوهی قاهره، فعل شخص ثالث و تقصیر زیان دیده تقسیم می‌شود (کاتوزیان، همان منبع، ش ۲۲۷، ص ۴۸۸).

آنچه که در بحث حاضر مطرح می‌شود، دسته‌ی نخست از اسباب خارجی یعنی قوهی قاهره است. حال به پرسشی که در ابتدا مطرح شد باز می‌گردیم. گفتیم قوهی قاهره حادثه‌ای است خارجی که نوعاً غیر قابل پیش بینی و احتراز ناپذیر است.

لذا یکی از شرایط قوهی قاهره، خارجی بودن آن است. این مسأله که آیا جنون فرد را باید خارج از او قلمداد کرد یا نه محل گفتگوهای فراوان بوده است. در حقوق فرانسه پس از تردیدها و مقاومت‌های فراوان، سرانجام دیوان عالی در سال ۱۹۶۴ در رای موسوم به تریشار^۱ جنون ناگهانی عامل ورود خسارت را به عنوان حادثه‌ای خارجی تلقی نکرد و خواننده را محکوم به جبران خسارت کرد. یاد آوری این نکته حائز اهمیت است که رای مزبور در خصوص مسوولیت ناشی از اشیا بود. امروزه پس از انتشار قانون سوم ژانویه‌ی ۱۹۶۸ بسیاری از حقوقدانان فرانسوی نیز جنون را به عنوان قوهی قاهره قلمداد نمی‌کنند.

باید توجه داشت در کشور فرانسه نویسندگانی که معتقدند جنون به عنوان قوهی قاهره تلقی نمی‌شود، در داوری‌های خود رای فوق الذکر را لحاظ می‌کنند (Daury-Fauveau, 1998, n° 16) هر چند برخی بر این باورند که قلمرو اعمال ماده ۲-۴۸۹ به اعمال حقوقی گسترش

1- Arrêt *Trichard* de Cass. 2° Civ. 18 décembre 1964, D. 1965, p. 191, note P. Esmein, JCP 1965, II, 14304, note N. Dejean de la Bâtie ; RTD Civ. 1965, p. 351, obs. R. Rodière.

نمی یابد و منحصر به مسؤولیت‌های خارج از قرارداد می شود از این رو جنون را موجب سقوط تعهدات قراردادی می دانند (Carbonnier, 1995, p. 67; Massip, *op. cit.*, n° 445). درست است که ماده‌ی ۱۲۱۶ قانون مدنی ایران تقریباً حکمی مشابه ماده‌ی ۲-۴۸۹ قانون مدنی فرانسه دارد. اما علاوه بر این که در فقه و قانون مدنی ایران نسبت به شرایط روانی شخص غفلت ورزیده نشده و گواه آن هم قاعده‌ی سبب اقوی از مباشر است، به نظر می‌رسد که خارجی بودن را می‌توان نسبت به اراده‌ی فرد، نه جسم و وجود او تعریف کرد. به این معنا که هر گاه حادثه‌ای به طور غیر مترقبه و خارج از پیش بینی فرد بر اراده‌ی او استیلا یابد موجب قطع رابطه‌ی علیت میان فعل فرد و خسارت حاصله می‌شود.

اما به نظر می‌رسد که استدلال فوق قابل پذیرش نیست زیرا هدف از ماده ۱۲۱۶ ق.م.یکسان انگاشتن معلول ذهنی و سایر افراد درخصوص ایراد خسارت از جانب آنان است و نباید جنون را به عنوان قوه قاهره تلقی کرد. وانگهی دیگر کمتر کسی بیماری ذهنی را به عنوان حادثه‌ای خارج از شخص عامل ورود خسارت می‌شناسد. تنها در مورد تعهدات قراردادی است که اگر جنون ناگهانی موجب عدم امکان اجرای تعهد گردد و متعهد نیز غیرقابل جایگزین باشد آن را باید به عنوان قوه قاهره تلقی کرد. در نتیجه خسارات احتمالی قابل مطالبه نخواهد بود. این دیدگاه که بیماری روانی می‌تواند در حوزه‌ی قراردادی به عنوان حادثه‌ای خارجی به شمار آید، از جانب برخی از حقوق دانان ایرانی، مورد تأیید قرار گرفته است. ایشان میان آن دسته تعهدات قراردادی که یا مطابق توافق طرفین یا به واسطه‌ی نوع و طبیعت تعهد، باید بالمباشره انجام گیرند و گروهی از تعهدات که برای اجرای آنها چنین ضرورتی وجود ندارد قایل به تفکیک شده‌اند و معتقدند در گروه نخست در صورت بروز بیماری شدید به نحوی که وی را از ایفای تعهد باز دارد، مدیون معاف خواهد شد. اما در دسته دوم که متعهد می‌تواند با اعطای وکالت یا تفویض تعهد به متخصصی، انجام کار معهود را به وی وانهد، از ایفای تعهد معاف نخواهد شد. این نکته نیز مورد تذکر قرار گرفته است که بیماری یا وضعیت غیر عادی فرد نباید در اثر خطای پیشین او باشد. این همان دیدگاهی است که در حقوق فرانسه نیز، مورد پذیرش قرار گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ش ۷۹۱-ص ۲۱۱).

گفتار دوم) مبنای ماده ۱۲۱۶

موجبات مسؤولیت در قانون مدنی ایران ۴ مورد است: اتلاف، تسبیب، غصب و استیفاء. بر غصب قواعد خاص حاکم بوده و در استیفاء نیز ورود ضرر که یکی از ارکان مسؤولیت مدنی است، وجود ندارد. پس به ناچار برای شناخت مبنای ماده ۱۲۱۶ ق.م. باید ابتداء دو مورد اتلاف و تسبیب را به طور خاص مورد مطالعه قرار دهیم و به این پرسش پاسخ دهیم که آیا در

تسبیب مانند اتلاف برای مسئول شناختن عامل ورود خسارت، از اثبات تقصیر وی معاف خواهیم بود؟ یا اینکه ارتکاب تقصیر وی ضرورت دارد؟ در ادامه به تبیین مبنای ماده ۱۲۱۶ ق.م.خوایم پرداخت.

بند اول: ضرورت یا عدم ضرورت تحقق خطا در تسبیب

اتلاف از بین رفتن مال دیگری به واسطه فعل مستقیم فرد است و در آن تقصیر شرط تحقق مسوولیت نیست. قانون مدنی در ماده ۳۲۸ از این دیدگاه تبعیت کرده است.

اگر از سابقه فقهی حکم ماده آگاه نبودیم شاید می شد مبنای آن را تقصیر قلمداد کرد. زیرا می توان گفت، منظور ماده خطای عمد یا غیرعمد بوده است اما در واقع چنین نیست. معنای واژه عمد مترادف با تقصیر است. بدین ترتیب منظور ماده آن است که هر کس مال دیگری را با تقصیر یا بدون تقصیر تلف کند، ضامن خواهد بود. بنابر این در اتلاف، مسوولیت بدون تقصیر بوده و تنها احراز رابطه سببیت مادی میان فعل متلف و زیان حاصله کافی است و در این خصوص میان حقوقدانان اجماع کامل وجود دارد. اما در خصوص تسبیب نسبت به اینکه آیا عنصر تقصیر به عنوان شرط در تسبیب ضرورت دارد یا خیر، اختلاف شده است. قانونگذار در تعریف تسبیب موجود در ماده ۳۳۱ ق.م.خوایم تقصیر را دخیل ندانسته است. همین امر منشاء اختلاف نظر میان حقوقدانان راجع به ضرورت یا عدم ضرورت خطا در تسبیب شده است.

برخی از آنان با تکیه بر سابقه فقهی و مفاد ماده فوق، رابطه سببیت عرفی را جهت مسوولیت مسبب، کافی می دانند و نتیجه گیری می کنند که در تسبیب نیز همانند اتلاف، تقصیر شرط تحقق ضمان نیست (صفایی ۱۳۷۵، صص ۲۴۹، ۲۵۰؛ بهرامی احمدی، همان منبع، ص ۱۶۹).

این دیدگاه از قوت و نیروی استدلال فراوان برخوردار است. چه، هم در تعاریف ارائه شده از سوی فقها در خصوص تسبیب کمتر از الفاظی همچون تقصیر، عدوان و یا قصد استفاده شده است و هم عموم و اطلاق روایات در این خصوص حکم بر تایید چنین نظری می دهد (محقق داماد، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰). از سوی دیگر، تحولات حقوق مسوولیت مدنی در جهت نوعی شدن مسوولیت مدنی بوده است. مواردی همچون مسوولیت های ناشی از عیب تولید، اشیاء، مسوولیت کودکان^۱ در حقوق فرانسه در همین مسیر حرکت کرده است. حقیقت آن است که حتی طرفداران ضرورت وجود تقصیر به عنوان شرط تحقق مسوولیت در تسبیب، خود نیز

1- Cass. 2° Civ. 19 avr. 1976, Bull. civ. II, n° 110 ; JCP G. II, 18793, 2° espèce, note N. Dejean de la Bâtie; Cass. Ass. plén. 9 mai 1984, JCP G., II, 20255, note N. Dejean de la Bâtie, et 20256, note P. Jourdain ; RTD civ., p. 508, obs. J. Huet ; G. Viney, *La réparation des dommages causés sous l'empire d'un état d'inconscience un transfert nécessaire de la responsabilité vers l'assurance*, JCP G. 1985, I, n° 10.

اذعان دارند که در برخی موارد، سلسله اسباب آنچنان پیچیدگی‌هایی ایجاد می‌کند که به غیر از طریق تمسک به مسؤلیت نوعی، جبران خسارت زیان دیدگان میسر نمی‌شود.

بنظر می‌رسد در فقه، مبنایی که بیشتر مدنظر فقها بوده است، تضمین جبران خسارت زیان دیدگان است و اگر هم قایل به مسؤلیت نوعی در فقه اسلامی باشیم، مبنای آن تئوری خطر نیست. اصولاً نمی‌توان نظریه‌ی پذیرفته شده در فقه اسلامی راجع به رژیم مسؤلیت مدنی را بطور کامل با یکی از تئوری‌های جدید مسؤلیت مدنی، منطبق ساخت. مفهوم صدق عرفی تلف، اگر بطور مستقیم واقع شده باشد، به مسؤلیت‌های بدون تقصیر، نزدیکی فراوان دارد. هر چند که اگر فردی عاقل با مجنونی مشترکاً مباشر تلف باشند، عرفاً ضرر به عامل دارای عقل، منسوب می‌گردد. در حالی که اگر رابطه‌ی سببیت مادی صرف مدنظر بود، به هر دوی آنها منسوب می‌گشت.

در مقابل، مفهوم سببیت عرفی در تسبیب به مسؤلیت شخصی، نزدیکی بیشتر دارد. چرا که در روایات و احادیث نقل شده راجع به تسبیب^۱، غالباً عامل جایی ضامن انگاشته شده است که عنصر نامشروع بودن فعل او هویدا است. با این حال، اگر بتوان مسؤلیت عینی را با مسامحه در فقه اسلام قبول کرد، به دلایل ذیل پذیرش آن در نظام موضوعه‌ی ایران، حداقل در خصوص تسبیب ممکن نیست:

نخست، درست است که در ماده ۳۳۱ ق.م.سرخن از تقصیر به میان نیامده است اما در مواد ۳۳۲ الی ۳۳۵ ق.م. که مصادیقی از تسبیب هستند، عنصر تقصیر و مسامحه به عنوان شرط تحقق مسؤلیت عنوان شده است. در حالی که در مواد ۳۲۹ و ۳۳۰ ق.م. که مصادیق اتلاف را بیان می‌کند هیچ اشاره‌ای به تقصیر متلف نشده است.

دوم، در تسبیب احراز سببیت عرفی آسان نیست. معمولاً جهت اثبات چنین رابطه‌ی ای وجود تقصیر ضرورت پیدا می‌کند. امروزه با پیچیده شدن جوامع و در هم تنیدن روابط انسانی دیگر مثال‌کننده چاه و گذاشتن سنگ چندان مطرح نیست. پس به نظر می‌رسد که در تسبیب باید وجود تقصیر را به عنوان مبنایی اصلی جهت احراز رابطه سببیت عرفی میان فعل عامل ورود زیان و خسارت حاصله پذیرفت.

سوم، قانون‌گذار ایران در مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳ ق.م. تقصیر را تعریف کرده است و به موجب ماده ۹۵۳ تقصیر اعم از تفریط و تعدی است. از این مواد ۲ نکته قابل استنباط است:

۱. سکونی به نقل از حضرت صادق (ع) می‌گوید که پیغمبر فرمود: «هر کس ناودان یا گودالی در راه مسلمین ایجاد کند یا میخ یا افسار مرکبش را بکوبد، یا چاهی در راه مسلمین حفر نماید و کسی به آن‌ها اصابت کند و به زمین بیفتد، ضامن است». وسایل الشیعه باب موجبات ضمان، حدیث ۱، به نقل از محقق داماد، همان منبع ص ۱۲۲.

اول آنکه تقصیر مورد نظر ماده ۹۵۳ هم شامل خطای قراردادی و هم تقصیر غیر قراردادی است.

دیگر آنکه لفظ متعارف به خوبی گرایش قانون‌گذار به مفهوم نوعی از تقصیر نشان می‌دهد. نکته ظریف و قابل توجه آن است که چگونه در نظام حقوقی که مسوولیت نوعی، بوده و خطا در تحقق آن نقشی ندارد؛ قانون‌گذار تقصیر را تعریف می‌کند و این در حالی است که در حقوق فرانسه مطابق ماده ۱۳۸۲ ق. م مسوولیت مبتنی بر تقصیر بوده و قانون مزبور هیچ تعریفی از خطا ارایه نمی‌کند.

چهارم، گذشته از اینها ماده یک قانون مسوولیت مدنی به صراحت غیر مجاز بودن فعل را (تقصیر نوعی) بعنوان شرط تحقق مسوولیت بیان کرده و در واقع این ماده می‌تواند نقطه‌ی پایانی بر تمامی گفتگوها در این خصوص باشد.

بطور کلی می‌توان ادعا کرد که در الزامات خارج از قرارداد، ضمان ناشی از اتلاف نوعی بوده و تقصیر شرط تحقق آن نیست. اما در مسوولیت ناشی از تسبیب احراز رابطه سببیت عرفی میان فعل عامل و زیان وارده ضرورت دارد و بی تردید عرف که قاضی نماینده آن است جهت تحقق مسوولیت چیزی فراتر از احراز رابطه سببیت مادی را انتظار دارد و آن وجود تقصیر است. با توجه به این مطالب باید دید که آیا انتساب تقصیر به فرد دچار بیماری ذهنی ممکن است.

بند دوم: قابلیت انتساب تقصیر به بیمار ذهنی

فراخور آنکه در الزامات خارج از قرارداد قایل به چه مبنائی باشیم فروض مختلفی در خصوص ماده ۱۲۱۶ ق.م قابل تصور است:

۱- در اتلاف و تسبیب، خطا فاقد هرگونه تاثیر است. بنابر این نظر، ماده ۱۲۱۶ هم ناظر بر اتلاف است و هم ناظر بر تسبیب و مطابق قاعده می‌باشد. چرا که در فقه و حقوق ایران مسوولیت عینی است و صرف نظر از شخص عامل ورود خسارت و ارتکاب تقصیری از سوی او، زیان باید جبران گردد و دیگر نوبت به مباحث در خصوص مسوولیت نوعی یا شخصی نخواهد رسید (صفایی، همان منبع، ص ۲۴۸).

۲- ضمان ناشی از اتلاف، بدون تقصیر بوده ولی مسوولیت ناشی از تسبیب، شخصی و مبتنی بر خطا است. این دیدگاه که از سوی اکثر نویسندگان حقوق ایران مورد پذیرش قرار گرفته است، فراخور آنکه طرفدار مفهومی نوعی یا شخصی از تقصیر باشیم، منجر به ۲ تفسیر مختلف از ماده ۱۲۱۶ خواهد شد (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ش ۴۱۰، ص ۱۷۷؛ قاسم زاده، ۱۳۷۲، ش. اول، ص ۱۰۹).

نخست آنانکه طرفدار مفهوم شخصی از تقصیر هستند و ارتکاب هر گونه خطائی از سوی بیمار ذهنی را ناممکن می‌دانند، بر آنند که ماده ۱۲۱۶ تنها ناظر بر اتلاف است و تسبیب از شمول آن خارج می‌گردد. بدین سان در صورت ایراد زیان بالمباشره از سوی بیمار ذهنی وی ضامن خواهد بود، ولی اگر زمینه بروز خسارت را فراهم آورد. به عبارت دیگر به تسبیب باعث زیان شود، مسوولیتی نخواهد داشت. از نظر اینان شمول ماده ۱۲۱۶ نسبت به اتلاف و تسبیب ناعادلانه، غیر منطقی و برخلاف اصل است. زیرا در حالی که قانون مدنی در مورد زیان‌های غیرمستقیم شخص عاقل، ارتکاب تقصیر را شرط مسوولیت قرار داده، هنگامی که این‌گونه زیان‌ها به وسیله صغیر یا مجنون وارد شده باشد، عامل زیان بدون تقصیر را مسوول شناخته و به تعبیر دیگر درباره او سخت‌گیرتر شده است.^۱

دوم، کسانی که از نظریه تقصیر نوعی جانبداری می‌کنند معتقدند که مفاد ماده مزبور هم شامل اتلاف است و هم تسبیب. زیرا در ارزیابی تقصیر شرایط داخلی عامل ورود خسارت لحاظ نمی‌گردد و اینکه وارد کننده زیان کودک یا بزرگسال و یا بیمار ذهنی یا فردی سلیم‌العقل باشد، در ارزیابی تقصیر دخیل نیست. از این رو کسی که تحت اختلال ذهنی به دیگران آسیبی می‌رساند می‌تواند مرتکب خطا شود و رفتار او با انسانی متعارف در همان اوضاع و احوال خارجی قیاس می‌شود.

در نتیجه اگر مجنون به طور مستقیم باعث تلف مالی شود به صرف احراز رابطه سببیت مادی میان فعل او و زیان حاصله، ضامن است. اما اگر به طور غیر مستقیم سبب ورود خسارت به غیر گردد، رفتار او با رفتار انسانی معقول و محتاط در همان اوضاع و احوال سنجیده می‌شود و اگر عملکردی مغایر با این الگو داشت، مقصر خواهد بود و عهده دار جبران خسارت است.

بنظر می‌رسد که در حقوق ایران دیدگاه اخیر از استحکام و نیروی استدلال بیشتر برخوردار است. باید گفت که ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی نظر بر آن داشته که بگوید عدم قابلیت تمیز کودک بسیار کوچک (صغیر غیر ممیز) و بیمار ذهنی تأثیری در ضمان آنها نخواهد داشت و این ماده در پی یکسان‌انگاشتن مسوولیت مدنی این افراد با انسانهای بزرگسال و غیر بیمار بوده است. به عبارت بهتر حکم این ماده ناظر بر آن است که قابلیت انتساب معنوی را از شروط مسوولیت حذف کند، خواه مسوولیت شخصی خواه نوعی باشد. این نزاع که مسوولیت

۱. صفائی، همان منبع، ص ۲۴۹، لازم به ذکر است آقای دکتر صفائی اصولاً قایل به آن هستند که در حقوق مدنی ایران مسوولیت عینی می‌باشد بنابر این حکم ماده ۱۲۱۶ چه در اتلاف چه در تسبیب مطابق قاعده است. از سوی دیگر ایشان اخیراً از نظریه پیشین خود در خصوص مفهوم شخصی تقصیر عدول کرده اند و قایل به آن هستند که خطا دارای مفهوم نوعی و اجتماعی است.

مدنی در حقوق ایران در اتلاف و تسبیب، عینی است یا آنکه در تسبیب، مبتنی بر تقصیر است، تاثیری در مفاد ماده ۱۲۱۶ ق.م.نخواهد گذاشت.

ماده مزبور یکی از دلایل مهم است که اگر تقصیر را به عنوان مبنا در حقوق مدنی بپذیریم چنین خطائی مفهومی شخصی نخواهد داشت. به هر روی در خصوص مبنای ماده ۱۲۱۶ باید گفت: که این ماده هم شامل مسوولیت‌های مبتنی بر تقصیر است و هم مسوولیت‌های محض را در بر می‌گیرد و هر گاه بیمار ذهنی خسارتی را به دیگری وارد آورد مسوول خواهد بود. این مسوولیت هم اتلاف و هم حوادث ناشی از رانندگی و هم ضمان ناشی از تسبیب را شامل می‌شود.

با وجود این، آنچه گفته شد گویای تمامی حقیقت نیست. اگر در قانون مدنی ما تنها ماده ۱۲۱۶ وجود می‌داشت، پذیرش این دیدگاه آسان بود و با منطق حقوقی سازگاری داشت. اما چنانکه دیدیم هرگاه فعل شخص دچار اختلال ذهنی یا کودک با عمل انسان عاقل همراه گردد، عرف فرد اخیر را مسوول می‌داند. هرچند در سلسله علل فعل او نسبت به عمل فرد محجور دورتر باشد. بنابراین در تعدد اسباب ارزیابی شخصی از فعل مسبب به عمل می‌آید. اما نباید دچار اشتباه شد و این نکته را استثنایی بر حاکمیت مفهوم نوعی تقصیر دانست. در اینجا مسأله محتوای تکالیف مطرح نیست بلکه سخن از قابلیت انتساب به میان است. عمل فرد عاقلی که با وجود دانستن بیماری ذهنی دیگری با او در تحقق فعلی زیان بار همکاری می‌کند رابطه علیت میان فعل بیمار را با خسارت قطع می‌کند. به عبارت دیگر، زیان به مجنون قابل انتساب نیست. لازم به ذکر است که راجع به این نکته که قابلیت انتساب مفهومی نزدیک به تقصیر یا مسوولیت دارد اختلاف نظر وجود دارد. در حقوق فرانسه حتی در جاییکه بیمار ذهنی با دیگری خسارتی را به بار آورد به میزان تاثیرگذاری فعل توجه می‌شود و ارزیابی نوعی است (Viney, *op. cit.*, p. 254 ; Dejean de la Bâtie, 1978, II, 18793 ; Wibault, 1980, II, 19339 ; Mazeaud et Chabas, II, 1998, n° 449 ; Flour, Aubert et E. Savaux, 2005, n° 95 et 96 ; Bénabent, 2005, n° 545). قاضی به این مسأله توجه نمی‌کند که وارد کننده زیان دارای معلولیت ذهنی بوده یا نه، صغیر بوده یا نه؛ زیرا او تنها به ورود خسارت توجه دارد. او در جایگاهی است که با چشمی به زیان دیده می‌نگرد و با چشمی دیگر به الگوی انسان متعارف. پس اگر صغیر یا مجنونی با همکاری انسان عاقلی خسارتی را به دیگری وارد کند با آنها همانند سایر عاملین رفتار خواهد شد و برحسب تاثیر مادی فعل آنها در وقوع خسارت، یا خسارت را بین آنها تقسیم می‌کند و یا حکم بر براءت یکی و مسوولیت دیگری می‌دهد. در حالی که در حقوق ایران این‌گونه نیست. علاوه بر حکم ماده ۱۲۱۶ ق.م. حکم ماده ۱۲۱۵ ق.م. نیز در مقابل ما قرار دارد و قاعده سبب اقوی از مباشر اصلی است انکار ناپذیر و بی تردید در موردی که فرد محجوری با همکاری انسانی عاقل خسارتی به دیگری وارد آورده، شرایط ذهنی و درونی

عامل ورود خسارت لحاظ می‌گردد. شاید بتوان گفت داوری عرف که ملاک انتساب رابطه سببیت میان زیان حاصل و فعل وارد کننده زیان است، آنجا که عامل ورود خسارت دچار اختلال و ضعف شدید ذهنی است، به گونه‌ای می‌باشد که اگر وی مستقلاً موجب بروز خساراتی شده باشد، ضمن آنکه ارتکاب تقصیر از جانب چنین اشخاصی را غیر قابل پذیرش می‌داند، جهت جبران خسارت زیان دیدگان با آنان رفتاری مشابه با اشخاص عادی داشته و همان معیاری که نسبت به آنها اعمال می‌شود در مورد اینان نیز به کار می‌برد. چرا که از دید عرف صرف احراز رابطه سببیت مادی جهت مسوول دانستن مجنون خلاف انصاف بوده و تحمیل باری سنگین تر بر دوش چنین افرادی است. اما اگر فردی عاقل نیز با فرض آگاهی از جنون در بروز خسارت دخالت کرده باشد، عرف او را مسوول می‌داند.

بنظر می‌رسد علی‌رغم نظام کلی مسوولیت مدنی ایران، مسوولیت صغیر غیرممیز و مجنون، مبتنی بر تقصیر نبوده و داوری عرف تقصیری را به فرد فاقد تمیز منسوب نمی‌کند. اما به منظور شناخت مسوول در جایی که عامل دچار بیماری ذهنی به تسبیب خساراتی را به دیگری وارد می‌کند، همان معیار و ضابطه‌ای که در قاعده کلی بکار می‌رود در اینجا صرفاً به عنوان روشی جهت شناخت مسوول اعمال می‌شود (رفتار انسان متعارف).

نتیجه

از آنچه گفته شد درمی‌یابیم که در قانون مدنی ایران اصل مسؤولیت مدنی بیماران ذهنی مورد پذیرش قرار گرفته است و در واقع قانون‌گذار در جایی که مجنونی به تنهایی خسارتی به دیگری وارد آورد یکسانی مسؤولیت مدنی او را با سایرین پذیرفته است. حکم ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی ناظر بر آن است که تمیز شرط تحقق مسؤولیت نیست. با وجود این، نباید چنین اندیشید که بیماری ذهنی هیچ تاثیری در عدم تحقق مسؤولیت فرد ندارد. در جاییکه فردی با علم از جنون دیگری با او در تحقق خسارت همکاری کند فرد سلیم العقل مسوول است. در اینجا ارزیابی شخصی است امری که در حقوق فرانسه مورد پذیرش قرار نگرفته است. مضافاً می‌توان نتیجه‌ی پذیرفته شده در کشور فرانسه را دایر بر تاثیر جنون در عدم تحقق خطای عمدی پذیرفت. بدین معنا که نمی‌توان فرد مجنون را به عنوان مرتکب تقصیر عمدی انگاشت. با وجود ماده ۱۲۱۶ ق. م جنون را نباید در مسؤولیت‌های غیرقراردادی به عنوان قوه قاهره قلمداد کرد. در قراردادهای نیز جنون هنگامی موجب سقوط تعهد می‌شود که تعهد شخصی بوده و متعهد نیز غیر قابل جایگزینی باشد.

با این همه، نتایج موجود در قانون مدنی چندان منصفانه به نظر نمی‌رسد. رفتار فرد دچار بیماری ذهنی که از محتوای افعال خویش آگاه نیست با عملکرد انسانی عاقل سنجیده می‌شود؛

امری که با انصاف هیچ سازگاری ندارد. باید در اندیشه راه حل هایی بود که پرداختن به آن را به مجالی دیگر خواهیم سپرد.

منابع و مآخذ

الف- فارسی

۱. بهرامی احمدی، حمید، (۱۳۸۸)، حقوق مدنی ۴، مسولیت مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۲. قاسم زاده، سید مرتضی، (۱۳۷۲): "مسولیت مدنی شخص غیر ممیز"، مجله دیدگاه‌های حقوقی، ش. اول.
۳. صفایی، سید حسین، (۱۳۷۵)، "مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی: چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲)، الزامهای خارج از قرارداد: ضمان قهری، ج ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۴)، قواعد عمومی قراردادها، ج چهارم، چاپ چهارم تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا.
۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۲) حقوق خانواده، ج ۲، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا.
۷. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۲)، قواعد فقه: بخش مدنی، چاپ دهم تهران: مرکز نشر علوم انسانی.

ب- خارجی

کتاب

Ouvrages

- 1-BENABENT A., (2005) , **Droit civil, Les obligations**, 10^e éd., Paris, Montchrestien.
- 2-CARBONNIER J., (2004), **Droit civil tome II:les biens, les obligations**, 2^e éd., Paris, PUF.
- 3-CARBONNIER J., (1995), **Essais sur les lois**, 2^e éd., Defrénois.
- 4-GOMAA N. M. K., (1968) **Théorie des sources de l'obligation**, Paris, LGDJ,
- 5-FLOUR J., AUBERT J.-L. et SAVAUX E., (2005) **Droit civil, les obligations, le fait juridique**, 11^e éd., Paris, Armand-Colin.
- 6-Lafon, J., (1960)**La responsabilité civile du fait des malades mentaux**, Thèse Paris,.
- 7-LEVASSEUR G. (dir.), (1959) **Les délinquants anormaux mentaux**, Paris, Cujas.
- 8-JAILLET, R., (1980)**La faute inexcusable en matière d'accident du travail et de maladie professionnelle**, LGDJ,.
- 9-JOURDAIN P., (1996) **Responsabilité fondée sur la faute, Imputabilité**, Juris-classeur Civil, *Fasc. 121-I*, , n° 14.
- 10-JOURDAIN P., (2003) **Les principes de la responsabilité civile**, 6^e éd., Dalloz.
- 11-MARTY G. et RAYNAUD P., (1967) **Droit civil : les obligations**, Paris, Sirey,.
- 12-MASSIP J., (1969) **La réforme du droit des incapables majeurs**, Rép. Defrénois, t. I, Paris,.
- 13-MAZEAUD H., L., et J. et CHABAS F., (1998) **Leçons de droit civil**, t. II, 9^e éd., Paris, Montchrestien,.
- 14-MAZEAUD H. et L. et TUNC A.,(1965) **Traité théorique et pratique de la responsabilité civile délictuelle et contractuelle**, t. I, 6^e éd., Paris, Montchrestien.
- 15-NÉAGU, A., (1927) **La responsabilité civile extra-contractuelle de l'aliéné**, Thèse Paris.
- 16-PLANIOU M., RIPERT G. et ESMEIN P., (1930) **Traité pratique de Droit civil français: obligation**, t. VI, Paris, LGDJ.
- 17-SAVATIER R., (1931) **Vers la socialisation de la responsabilité et des risques individuels**, D. H.,.
- 18-SAVATIER R., (1951) **Traité de la responsabilité civile en droit français**, Paris, LGDJ, t. I, 2^e éd.,.
- 19-TUNC, A., (1966) **La sécurité routière: esquisse d'une loi sur les accidents de la circulation**, Paris, Dalloz.

- 20-TUNC A., (1966) **La sécurité routière: esquisse d'une loi sur les accidents de la circulation**, Paris, Dalloz.,
 21-Viney G. et Jourdain P., (1998) **Traité de droit civil : les conditions de la responsabilité**, sous la direction de J. Ghestin, 2^e éd., LGDJ.

Thèses

رساله ها

- 1-BABIN, M., (2003) **Le risque professionnel, étude critique**, thèse., Nantes,
 2-DEJEAN DE LA BATIE N., (1965) **Appréciation in abstracto et appréciation in concreto en droit civil français**, Thèse
 3-PIROVANO, A. (1966) **Faute civile et faute pénale**, Thèse Paris.
 4-STARCK B., (1947) **Essai d'une théorie générale de la responsabilité civile considérée en sa double fonction de garantie et de peine privée**, Paris.
 5-RABUT, A., (1946) **De la notion de la faute en droit privé**, Thèse Paris

Articles

مقالات

- 1-BLANC-JOUVAN, X. (1957) **La responsabilité de l'infans**, RTD Civ.
 2-BLAEVOET, Ch.(1968) , **La responsabilité des inconscients**, *Gaz. Pal.*, Doct.
 3-BURST J.-J (1970) , **La réforme du droit des incapables majeurs et sur ses conséquences sur le droit de la responsabilité civile extracontractuelle**, JCP, I., 2307, n° 15.
 4-DAURY-FAUVEAU, M (1998) . **La faute de l'aliéné et le contrat**, JCP G, I., n° 16.
 5-Gomaa N. M. K (1971) , **La réparation du préjudice causé par les malades mentaux**, RTD Civ.
 6-LE TOURNEAU Ph(1971) , **La responsabilité civile des personnes atteintes d'un trouble mental**, JCP, , Doctr., 2401, n° 2.
 7-SAVATIER R. (1968) , **Le risque, pour l'homme, de perdre l'esprit et ses conséquences en droit civil**, D, Chr.,
 8-VINEY, G (1970) , **Réflexions sur l'article 489-2 du Code civil à partir d'un système de réparation des dommages causés sous l'empire d'un trouble mental, une nouvelle étape de l'évolution du droit de la responsabilité civile**, RTD Civ.
 9-VINEY, G.(1985) , **La réparation des dommages causés sous l'empire d'un état d'inconscience un transfert nécessaire de la responsabilité vers l'assurance**, JCP G., I., n° 10.

NOTES SOUS ARRETS

یادداشت‌های بر آرا

- 1-ESMEIN P (1965) , **note sous Cass.** 2° Civ. 18 déc. 1964, D.
 2-DEJEAN DE LA BATIE N., **note sous cass.** JCP G. II, 18793, 2° espèce.
 3-DEJEAN DE LA BATIE N.(9 mai 1984) , **note sous cass.** Ass. Plén., JCP G., II, 20255.
 4-DEJEAN DE LA BATIE N,(1987) **note au JCP** G, II, 18793.
 5-HUET J, (9 mai 1984) obs. sous Cass. Ass. plén., RTD Civ.
 6-RODIERE R. (18 décembre 1964) , obs. sous Cass. 2° Civ., RTD Civ. 1965.
 7-WIBAULT, J(1980) **note au JCP** G., II, 19339.
 8-Cass. 1^{ère} Civ. 25 mars 1991, Bull. Civ. I, n° 106.
 9-Cass. 2° Civ. 19 avr. 1976, Bull. civ. II, n° 110.